

تأثیر عامل جغرافیای اقلیم گرای شهری و طبیعی بر داستان کوتاه نویسندگان خوزستان (با تأکید بر داستان های بهرام حیدری)

منوچهر تشکری - استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

پروین گلی زاده - دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

پروانه حلوسی* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده

اقلیم جنوب ایران با تنوع فرهنگی و طبیعت خاصی که دارد، منبع الهام فوق العاده ای برای فضا سازی در داستان است. وجود نخلستان، شط و دریا، نفت و صنعت، و حتی گرما که از زمینه های بومی جنوب است، نویسندگان این خطه را بر آن داشته است که در آثار خود از این نعمات خدادادی بهره ببرند و با این شیوه نوعی تشخص سبکی به آثار خویش بدهند. در واقع خوزستان به عنوان مهم ترین قطب ادبیات اقلیمی ایران، بعد از انقلاب و جنگ و به دلیل مهاجرت نویسندگانش ضربات بسیاری متحمل شد. همچنین با توجه به شتاب تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و به تبع آن تحولات فرهنگی در دهه های اخیر، ضرورت بررسی این تحولات، به خصوص در ادبیات، بیش از پیش حس می شود. هدف ما از پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل داستان های کوتاه بهرام حیدری یکی از نویسندگان اقلیم گرای خوزستان و بررسی نقش جغرافیا و محیط زندگی شهری در آثار اوست.

واژگان کلیدی: ادبیات جنوب، نویسندگان خوزستان، اقلیم گرایی، داستان کوتاه، بهرام حیدری.

The impact of natural geography and climate, urban-oriented short story writers Khuzestan

Abstract

Climate south of Iran with cultural diversity and the specific nature inspired extraordinary atmosphere in the story. There are palm trees, river and sea, oil and industry, and even the heat coming from the south is the domestic context, have prompted the authors of the territory in which their works benefit from the blessings of God; And by doing this kind of individuation give lightness to his works; In fact, as the most important hub for literature Khuzestan climate of Iran, after the revolution and war and because of the migration of many blows suffered authors. Also, due to the acceleration of developments in social, economic, political and cultural change in recent decades as a result, investigation of these developments, especially in literature, can be felt more than ever. The aim of the present study, an analysis of short stories B. Heidari one of the authors of Khuzestan and the role of geography, climate and environment-oriented urban life in his works.

Keywords: Southern literature, the authors of Khuzestan, climate-oriented, short stories, B. Heidari.

Keywords: Social Entrepreneurship, Organizational Performance, Transformational Leadership, NGO

مقدمه

ادبیات اقلیمی زاییده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است و در حقیقت مبین نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ای معین را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که این شاخص‌ها نشانه ویژگی‌های این منطقه در مقایسه با سایر مناطق باشد. محیط جنوب غربی ایران، به ویژه بخش صنعتی آن، که تضادهای جهان معاصر را یک‌جا کنار هم دارد، بهترین آزمایشگاه برای آزمون سبک نویسندگان رئالیست آمریکایی در شکل بومی و ایرانی بوده است که برخی از نویسندگان معاصر فرصت یافتند تا مکتب خوزستان را به وجود بیاورند، می‌توان گفت جغرافیا سبک آفریده است (انوشه، ۱۳۷۵). سرآغاز شکل‌گیری ادبیات بومی یا اقلیمی در ایران به دهه سی باز می‌گردد. در این دهه به سبب تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، این نوع ادبی گسترش یافت و در دهه چهل به اوج خود رسید. مهم‌ترین دستاورد ادبیات اقلیمی، حاصل تلاش‌های نویسندگان جنوب کشور است که داستان‌های این نویسندگان در زمینه فرهنگ و طبیعت متنوع جنوب نوشته شده است. زبان مردم، لهجه‌ها، گویش‌ها، آداب و رسوم، باورها و خرافه‌ها، شاخصه‌های جغرافیایی و آب و هوایی، در جای جای ادبیات داستانی نویسندگان اقلیم جنوب، قابل بررسی و شناسایی است. هدف از نگارش این مقاله نیز بررسی و تحلیل شیوه‌های انعکاس این نمودهای جغرافیایی در آثار داستانی بهرام حیدری یکی از نویسندگان شاخص در حوزه اقلیم‌گرایی می‌باشد.

تعریف ادبیات اقلیمی

ادبیات اقلیمی در حقیقت مبین آثاری است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبیعی منطقه‌ای معین را نشان می‌دهند، به گونه‌ای که این شاخص‌ها نشانه‌ی ویژگی‌های متفاوت این منطقه با سایر مناطق باشد.

هر نویسنده‌ای به سبب تعلق به منطقه جغرافیایی خاص به طور ناخودآگاه در آثار هنری خویش، کنشهای مشابهی با دیگر نویسندگان هم اقلیم خود بروز می‌دهد، به گونه‌ای که فراوانی این مشترکات می‌تواند سبک این اقلیم را از اقلیم دیگر متمایز کند.

نقش صنعت نفت در شکل‌گیری ادبیات جنوب

ورود نفت و صنایع وابسته به آن در ایران با تغییرات بسیاری همراه بوده است. نه تنها در مباحث مربوط به اقتصاد و پیشرفت‌های صنعتی نقش اساسی داشت بلکه در عرصه‌ی ادبیات و مدرنیته هم دستاوردهای بسیاری داشت. صنعت نفت از دیرباز کم و بیش پیشتاز در عرصه‌ی قلم و پیوسته کانون فعالیت بزرگان و مشاهیر ادبی بوده است؛ بیشتر افراد نویسنده و مشاهیری که از آن‌ها یاد می‌شود و آثار گرانبها و ارزشمندی در این راستا عرضه کرده‌اند، همگی به نسل گذشته‌ی این صنعت جهانی متعلق بوده‌اند که با رویارویی با این تغییرات جهانی، انقلابی در زمینه‌های مختلف فلسفه، حقوق، سیاست، تاریخ، عرفان، دین، ادبیات، شعر، موسیقی، داستان، رمان، علوم اجتماعی، و معماری به وجود آوردند (راسخی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). علاوه بر این، ایران مهم‌ترین منبع نفتی برای انگلستان محسوب می‌شد و این وابستگی به نفت ایران بر توسعه‌ی صنعت نفت و به تبع آن بر تسریع روند مهاجرت، تحول جمعیت و اختلاط فرهنگ‌های مختلف در مناطق نفتی جنوب ایران تاثیر بسیاری گذاشت. سرانجام با کشف نفت در مناطق مختلف جنوب، اقداماتی نظیر تاسیس پالایشگاه‌های نفت و احداث شرکت- شهرهایی در بافت سنتی ایرانی آغاز شد و استخدام عشایر و روستاییان و افراد ورزیده در برنامه کار قرار گرفت (معتقدی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). به طور کلی با کشف نفت در خوزستان، شرکت نفت انگلیس و ایران که از ماندگاری در منطقه و ادامه‌ی فعالیت پیرامون توسعه‌ی صنعت نفت اطمینان حاصل کرده

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۰

بود، برنامه ریزی برای ساخت شهرک شهری برای سکونت کارگران و کارکنان کارگاه های نفتی را در نزدیکی چاه ها و تاسیسات نفتی آغاز کرد. همین تغییرات، زمینه را برای تغییرات گسترده در زمینه ی ادبیات منطقه و پرورش نسل نویسندگان جنوب نیز مساعد کرد. نویسندگانی که ماهیت آثارشان، بیان کار و زحمت است. به طور کلی صنعت نفت یکی از موثرترین عوامل در شکل گیری ادبیات خوزستان و ارائه ی گسترده ی آثار قلمی این مرز و بوم می باشد.

صنعت نفت نقش بسیار پررنگی در مناطق جنوبی کشور به خصوص استان خوزستان داشته است؛ چراکه نفت منشا تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این ناحیه بود. با پیدایش این صنعت و شروع مدرنیته، چه از لحاظ اجتماعی و چه اقتصادی، تمام ارکان زندگی این بخش از کشور تحت تاثیر قرار گرفت و تغییرات کلی در این منطقه شروع شد. بنابراین خوزستان یکی از مهم ترین بخش های سیاسی- اقتصادی کشور به شمار آمد. با پیدایش این نوع جدید از کار و صنعت ملی، بسیاری از فرصت های شغلی، کسب و کار و شیوه های جدید زندگی برای مردمان بومی این منطقه به وجود آمد که باعث وارد شدن زندگی مردم این خطه به مرحله ای جدید شد. این صنعت ملی بر بسیاری از جنبه های زندگی مردم، اعم از شهرنشینان و روستاییان، تاثیر بسیار گذاشت و خواه ناخواه همراه با تمام پروژه های جدید نفتی، کارخانه ها، فرودگاه ها و بازارهای کسب و کار نیز رشد کردند؛ این تغییرات به حدی ناگهانی و با سرعت رخ داد که بر تمام وجوه زندگی، حتی نام شهرها هم تاثیر گذاشت. با ایجاد چاه های نفت در بخش های مختلف استان خوزستان و ایجاد مشاغل جدید و روند رو به تحول اقتصاد در آن، افرادی که نیازمند کار بودند همگی روانه ی این استان شدند. بنابراین سیاست های جدیدی برای ایجاد شرکت ها و حتی فرودگاه ها اتخاذ گردید. اساساً کشف نفت، نوع جدیدی از ساختار اقتصادی-

اجتماعی را ارائه کرد که تمام ساختارهای مدرن وابسته به اقتصاد، بر پایه ی نفت شروع به تحول کردند؛ در نتیجه ساختارهای اجتماعی نیز از تاثیر پذیری از این حوزه بی بهره نماندند. در این دوران و در بحبوحه ی ملی شدن صنعت نفت و دست و پنجه نرم کردن مردم با این پدیده ی نوظهور، به خصوص مردمان مناطق بومی و شهرستان ها مثل خوزستان، نفت تبدیل به هویت اصلی ساخت ایرانی گردید. در واقع زندگی روزمره ی مردم به نوعی با نفت گره خورد و در پی آن تحولات عظیمی در تمامی حوزه ها به وقوع پیوست. در پی پذیرش این مهم که نفت شاخص اصلی اقتصادی کشور است و همچنین ساختار ایرانی در حال پیوند با این پدیده ی اقتصادی است، زندگی مردم در تکاپوی همسویی با این روند تغییراتی را از سر گذراند؛ البته همگامی با این تحول اساسی که پیش از این در زندگی ساده ی خوزستان سابقه ای نداشت بسیار سخت بود. در واقع جا ماندن از کاروان پیشرفت های عظیم صنعتی نوعی عقب ماندگی محسوب می شد. به بیانی دیگر باید همزمان با این تغییرات جلو می رفت و گام را از سنت ها فراتر می گذاشت و با دنیای مدرن هم سو می شد.

شاید این تغییرات از دید اقتصادی حائز اهمیت بود و در راس توجه قرار می گرفت، اما اینکه بومی نشینان منطقه نیز شرایط را درک می کردند و خود را با آن وفق می دادند یا خیر، مسئله ای بسیار اساسی و مهم بود که از مرکزیت توجه دور مانده بود. باید یادآوری کرد که همین تغییرات و وفق دادن یا همسو نشدن با این تحولات باعث ایجاد جنبه های نمادین و نوینی در ادبیات و داستان-نویسی گردید. تغییر ناگهانی سبک زندگی، گذر از سنت به مدرنیته، همگی بر اساس تحولات اقتصادی این منطقه، بر پایه ی نفت ایجاد گردید. ابزارهای قدرت اقتصادی بر مبنای نفت به قدری محکم و قوی بود که ایستادگی زندگی بومی در برابرش ناممکن بود. افراد باید زندگی خود را بر پایه ی مبانی مدرنیته

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۱

و اقتصاد منطقه ای تطبیق می دادند. دشواری های همگامی و همسویی با این قدرت اقتصادی عظیم به قدری بود که نمودها و بازتاب های آن را در ادبیات داستانی این منطقه شاهد هستیم.

تاریخچه ادبی استان خوزستان

خوزستان یکی از مناطق خاص ایران است که بسیاری از ویژگی های فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی ایران را در خود جمع کرده است؛ ویژگی هایی که در شکل دهی به ادبیات و پیشینه ادبی این سرزمین بی تاثیر نبوده است. یکی از دوره های پر تحول، متفاوت و تاثیرگذار در جامعه ی ایران، دهه ی ۱۳۴۰ می باشد که در این دوره بسیاری از مناسبات اجتماعی دستخوش تغییرات اساسی گردید؛ تغییراتی که بر پیکره ی زبان و ادبیات فارسی تاثیراتی شگرف گذاشت. در عرصه ی گسترده ی زبان و ادبیات فارسی، داستان نویسی از تغییرات و تحولات اقتصادی ناشی از نفت به شدت تاثیر گرفت و آثار بسزایی از این دست در این حوزه به رشته ی تحریر درآمدند. خوزستان در طی گذار از دنیای سنتی و ورود نفت به ساختارهای اجتماعی، سپس رسیدن به مدرنیته، یکی از بزرگترین بخش های ادبیات داستانی به نام ادبیات بومی خوزستان را شکل داد و عرصه ی هنرنمایی بسیاری از نویسندگان بومی این منطقه شد. درواقع داستان که یکی از انواع مهم ادبی به شمار می رود و در دست نویسندگان و اهل قلم خوزستان حال و هوایی متفاوت یافت و ادبیات خاص خود را شکل داد.

در حوزه ادبیات داستانی معاصر نیز فضای آکنده با تضادهای موجود در ساختار اجتماعی و اقتصادی خطه جنوب زمینه ساز شکل-گیری نوع خاصی از ادبیات داستانی شد. ادبیاتی که مختص خود مردمان این ناحیه می باشد و با ویژگی ها و خصیصه های منحصر به فرد خود تمایز بزرگی بین داستان نویسی این منطقه با سایر نواحی ایجاد کرده است. این ویژگی ها که ناشی از تغییرات منطقه ای و ورود مظاهر مدرنیته به خوزستان بود

به وضوح در آثار نویسندگان این منطقه مشهود است؛ کشمکش هایی که بین مدرنیته و تمام ویژگی های بومی رخ می داد همه در قالب مضامینی نو به کمک نویسندگان اقلیمی آمد. تمام دردها و مصائبی که ناشی از زندگی جاهلانه و به دور از دغدغه های شهری بود در سایه ی این مدرنیته پنهان شده بود و مرکزیت توجه تنها به روی مدرنیته و صنعتی شدن و به طور کلی ملی شدن صنعت نفت معطوف بود. به همین دلیل نویسندگان جنوب به خصوص خوزستان در تقابل با این صنعت گرایی به داستان سرایی هایی پرداختند که تمام عوامل سنتی و بومی و اقلیمی خاص خوزستان در آن به تصویر کشیده شده است. داستان هایی که درباره ی طبیعت و فرهنگ جنوب نوشته شده است بیشتر آثار نویسندگان برخاسته از طبقه ی متوسط شهری هستند. قصه های ناصر تقوایی، احمد محمود، مسعود میناوی، ناصر مؤذن، محمد ایوبی، پرویز زاهدی، پرویز مسجدی، عدنان غریفی، نسیم خاکسار و بهرام حیدری از این دسته اند که سبک داستان نویسی شان دنیای داستان های فاکتور، همینگوی و کالدول را پیش چشم ما می گذارد. در واقع نگارش داستان های اقلیمی جریانی بوده که بر اساس ضرورت های اجتماعی شکل گرفته است. آثار اقلیمی داستان های جنوب چهره ی مشخص و متمازی دارد. دلیل آن اهمیت منطقه ی جنوب و نقش آن در سیاست و اقتصاد جامعه است و حوادثی که در طول تاریخ بر آن رفته است. در بین مناطق جنوب استان خوزستان از اهمیت ویژه ای در این زمینه برخوردار است. عناصر رو ساختی، زبان و لهجه، پدیده های طبیعی، اسامی آدم ها و مکان ها، نوع لباس، غذاها، درخت هایی که خاص یک منطقه است و محصولات کشاورزی همه و همه در تقابل با مدرنیته پررنگ تر از قبل به خصوص در آثار نویسندگان، خودنمایی کرد. در خوزستان ذخایر و منابع نفتی بسیاری وجود دارد که سبب ایجاد تأسیسات مرتبط با آن و حضور کارشناسان خارجی

شده است. این امر در داستان‌های خوزستان به شکل‌های مختلف بازتاب یافته است؛ فقر مردم بومی در برابر رفاه خارجی‌ان، بازتاب بی‌بند و باری‌ها و ولنگاری‌های اخلاقی خارجی‌ها و عواقب آن در شهرهای خوزستان از جمله مواردی است که با ورود مدرنیته و مظاهر آن به این سرزمین برجسته‌تر گردید. مضمون و پیرنگ بسیاری از داستان‌های خوزستان مسائلی است که در بالا یادآوری شد. جنگ نیز از تم‌های غالب در آثار خوزستان است که نمونه‌های بسیاری در ادبیات داستانی از این نوع ادبی و ژانر خاص وجود دارد. برخی از عناصر و ویژگی‌های اقلیمی خاص که با ایجاد جو مدرنیته و مکانیزم‌های صنعتی وارد جریان داستان نویسی خوزستان شد عبارتند از:

- اسامی: اولین عاملی که در آثار جنوب به خصوص خوزستان شاهد هستیم اسامی می‌باشد؛ آوردن نام منطقه، اماکن تاریخی یا مذهبی مشهور و آدم‌های سرشناس خوزستان در آثار ادبیات داستانی‌شان به وضوح دیده می‌شود. البته در داستان‌های خوزستان اسامی و القاب عربی آدم‌های معمولی نیز معرف منطقه است. اسم‌هایی مثل جابر، جاسم، ام سلمه و القابی مثل شیخ و زایر در بسیاری از داستان‌ها نماینده بومی بودن اثر است. در بسیاری مواقع اسامی درختانی که در این منطقه نمو پیدا می‌کند کامل کننده تصویر بومی در داستان‌های خوزستان است. این درختان که در اغلب داستان‌های جنوب هست عبارتند از نخل، کنار، سپستان، گاروم زنگی، باسورک. در واقع می‌توان گفت نویسندگان با آوردن نام‌ها و اسامی سعی در زنده نگه داشتن فرهنگ اصیل خوزستانی در برابر ورود مدرنیته داشته‌اند.

- لهجه: عنصر زبان و لهجه نیز یکی از عناصر بومی در داستان‌های خوزستانی است. لهجه‌های خوزستانی و لهجه‌های عرب‌های خوزستان به فراوانی در آثار مشهود است.

- شغل: مشاغلی که در داستان‌های خوزستان

بیشتر به آن اشاره شده است در نقاط روستایی چوپانی، دامداری و کشاورزی و در نقاط شهری، کارگری کشتی، ماهیگیری، کارگری یا کارمندی شرکت نفت است. توجه به این مشاغل در هنگام ورود صنایع مختلف به خوزستان، در ادبیات بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

- پدیده‌های طبیعی: گرما، دریا، شط، شرحی بودن هوا، نخل و نخلستان و همه‌ی چیزهایی که به دریا مربوط می‌شود اعم از طبیعی و مصنوعی، مثل ماهی و مرجان و کشتی و ناخدا و جاشو همه در داستان‌ها سر برآوردند.

- نفت: این عنصر که جزء عناصر محتوایی و زیر ساختی می‌باشد منبعی داستان آفرین و جان مایه‌ی داستان‌های خوزستان محسوب می‌شود. - حضور خارجی‌ها: حضور بیگانگان در داستان‌های جنوب نیز به وفور مشاهده می‌شود. در خوزستان کارشناسان به تبع مسأله‌ی نفت حضور دارند و این عوامل خارجی زمینه‌ساز بسیاری از ماجراهای درون متنی روایات و داستان‌ها در خوزستان شد.

- جنگ: این عنصر به شکل‌های گوناگون، درگیری و ارتباط مستقیم با خود جنگ یا عوارض و پیامدهای آن در داستان‌های این منطقه تجلی یافته است.

- مهاجرت: این مسأله نیز به دو شکل مهاجرت کارگر از روستاها و شهرهای دیگر به شهرهای ساحلی و نفت خیز و دیگر مهاجرت کارگران از شهرهای جنوب به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس در داستان‌ها مطرح شده است. در داستان‌های خوزستان هم مهاجرت از عناصر رایج می‌باشد. مهاجرت برای یافتن کار مناسب در حیطه‌ی صنعت و یا فرار از آن به فراوانی یافت می‌شود.

- قاچاق: قاچاق نیز در داستان‌های خوزستان بسامد بالایی دارد و به دوشکل داخلی و خارجی دیده می‌شود و در هر دو صورت، قاچاق کالا است نه مواد مخدر. وارد کردن کالاها به شکل غیر قانونی از کشورهای همسایه و انتقال کالا باز هم به شکل غیر قانونی از شهرهای بندری به سایر شهرها از تصاویر

رایج و غالب این داستان هاست.

- سیاست: همه ی مواردی که ذکر شد را می توان گونه هایی از اشکال سیاست در داستان های جنوب دانست. علاوه بر آن مسأله ی اصلاحات ارضی، خلع سلاح و یک جا نشین کردن عشایر سیار که بسامد آن در داستان های روستایی و عشایری این منطقه دیده می شود همه در زیرمجموعه ی سیاست قرار می گیرند. به طور کلی داستان های جنوب به خصوص داستان های خوزستان بیشتر مضمون سیاسی دارند؛ نماد در آن ها کاربرد فراوانی دارد. هر چند نماد عنصری بومی نیست و در هر دوره ای که جو خفقان بر جامعه ای حاکم باشد، بسامد این عنصر در داستان بالا می رود، با این حال، می توان نماد را نیز یکی از شاخصه های غیر اختصاصی داستان های خوزستان به شمار آورد.

پرداختن به زندگی کارگران غربت زده و باربران اسکله، فقر و محرومیت آن ها در داستان های جنوبی نمود خاصی دارد؛ وجود تأسیسات نفتی، پالایشگاه ها و کارخانه ها، بسیاری را از شهرها و روستاهای اطراف راند و به سمت خود کشید، اما این کارگران سرگردان با بی مهری کارفرمایان خارجی و داخلی مواجه می شدند و سرانجام در غربتی جان کاه زندگی طاقت فرسای خود را در کافه ها و بارها سپری می کردند. بیشترین نمود این گرایش را در آثار نویسندگان مکتب داستان نویسی خوزستان می توانیم ببینیم. با توجه به دلایل تأثیر صنعت نفت و شرکت ملی نفت ایران بر ادبیات داستانی که پیش از این اشاره شد، باید بپذیریم که نویسندگانی که در ارتباط مستقیم با این صنایع بودند از این تأثیرات بی نصیب نبوده اند. نشریاتی که شرکت نفت برای کارمندان منتشر می کرد عموماً ادبیات داستانی آمریکا را به مخاطبان معرفی می نمود. مسلماً این نشریات منبع مهمی از الهامات اشخاصی بود که علاقه مند به ادبیات بودند و دستی در داستان نویسی داشته اند. نمونه ی این افراد که در شرکت نفت مناطق جنوبی بودند کسانی چون

ناصر تقوایی، اسماعیل فصیح، ابراهیم گلستان، صادق چوبک، نجف دریابندری، محمدعلی صفریان و ... هستند. نویسندگان دیگری چون احمد محمود، ناصر مؤذن، ناصر تقوایی، بیشتر شخصیت هایشان را کارگران تشکیل می دهند که اغلب شان سرانجام به آوارگی و بی خانمانی و بی کاری تن می دهند.

تاریخچه ی اقلیم گرایی (ادبیات اقلیمی) در داستان های معاصر فارسی و چگونگی شکل گیری آن در ادبیات داستانی خوزستان

مراد از اقلیم منطقه و ناحیه ای خاص با آب و هوا و طبیعت بومی ویژه ای است که مشخص و متمایز از دیگر اقلیم هاست و دارای فرهنگ و آداب و رسوم خاصی می باشد. داستان اقلیمی در زبان لاتین به نام رمان محله ای یا ناحیه ای خوانده می شود. در همه ی فرهنگ ها و دایره المعارف ها بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است. اصطلاح دیگر در زبان انگلیسی برای داستان اقلیمی نوشته ی محلی است و در تعریف آن گفته اند داستانی است که در صحنه و زمینه ی آن آداب و رسوم و سنت ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش ها، فولکلور و حتی شیوه های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می شود؛ به گونه ای که این عناصر، متمایز و مشخص کننده ی یک اقلیم خاص اند (شهر، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

داستان های اقلیمی بازتاب گسترده ی عناصر اقلیمی و محیطی - به دوشکل تزئینی و پویا- در طی حوادث و ماجراها، رنگی محلی و بومی دارد و متعلق به ناحیه ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است و این عناصر بومی و محیطی عبارتند از: فرهنگ مردم، شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه ها، شکل معماری منطقه، خوراک ها، پوشش ها و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه ها و سرودها)، شیوه ی معیشتی، اقتصادی و تولیدی، مکان ها و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی، تحولات و

جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه. به‌طور کلی منطقه و ناحیه‌ی زیست‌گاهی و موقعیت جغرافیایی محل زندگی یکی از مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار در داستان‌های نویسندگان می‌باشد. درواقع از عناصر سازنده‌ی فضای داستان است؛ به‌گونه‌ای که با حذف عنصر فضا و موقعیت جغرافیایی در داستان‌های رئالیستی درک ماهیت داستان ناممکن می‌شود. منظور از توجه به موقعیت جغرافیایی مدنظر قرار دادن صرف منطقه یا ناحیه زندگی و محدوده‌ی جغرافیایی خاص نیست؛ بلکه تمام ارکان آن یعنی فرهنگ، آداب و رسوم، مسائل اخلاقی، اجتماعی، موقعیت‌ها، اعتقادات و حتی زبان انتخابی آن‌ها و گوییش حمل بر زبان آن‌ها را نیز شامل می‌شود. توجه به تمام ریزنکات زیرمجموعه‌ی اقلیم نویسنده، نقش بسیار اساسی در آفرینش یک اثر هنری خاص دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند ادبیات اقلیمی یک ناحیه را شکل دهد. در واقع ویژگی‌های اقلیمی هر منطقه (از جمله خوزستان که بحث ما روی آن متمرکز است) ادبیات آن را از سایر مناطق و اقلیم‌های دیگر متمایز می‌کند.

تاثیرات محیطی و آب و هوایی بی‌شک بر روحيات و خلیقات و ویژگی‌های اخلاقی افراد بومی یک سرزمین نقش مهمی دارد. درواقع باید بر این امر واقف باشیم که محیط و تجربه‌های زندگی در منطقه‌ای خاص در ذهن و زبان افراد و پرورش هنرمندان و افراد با استعداد بی‌تاثیر نیست. در ادبیات معاصر ایران به خصوص ادبیات داستانی می‌توانیم این تاثیرپذیری از محیط اقلیمی و بومی را شاهد باشیم. درواقع بهره‌گیری از عناصر محیطی و نشان دادن آن در بطن متون و داستان‌ها می‌تواند نوعی تشخیص سبکی ایجاد کند که ادبیات یک منطقه را از دیگر مناطق و نواحی جدا و متمایز کند. به‌طور کلی بومی‌گرایی مولود اوضاع رقت‌بار استعماری و فضای پر مشقت دوران استعمارزدایی پس از جنگ دوم جهانی است، این مکتب بیان‌گر واکنشی فرهنگی از سوی بسیاری از روشنفکران

جهان سوم، از آسیای جنوب شرقی گرفته تا منطقه‌ی کارائیب بود که مشتاق آن بودند بر سر استقلال تازه یافته‌ی خویش تاکید ورزند. هواداران بومی‌گرایی مصر بودند تا به بندگی فکری خویش پایان بخشند و حلقه‌های زنجیر حقارتی را که برای سالیان به گردن آنها بسته شده بود، بدرند (بروجردی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۰-۲۰۳).

توجه به بومی‌گرایی در داستان‌های دهه‌ی ۱۳۲۰ جدی نیست. تاثیرات جریان روشنفکری ملی‌گرا که ریشه‌هایش را می‌توان از دوران مشروطه و بعد در حلقه‌ی برلین مشاهده کرد، آشفتگی‌های موجود به خصوص در سال‌های اولیه‌ی حکومت محمدرضا پهلوی، تاثیر فراوان حزب توده، دغدغه‌های روشنفکران برای گرفتن آزادی‌هایی که در دوره‌ی رضاخانی نبود، باعث شد که نویسندگان بیشتر به مسائل حزبی و داخلی توجه کنند. درواقع دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را باید دهه‌ی اوج توجه به بومی‌گرایی دانست. نویسندگان این دوره بیشتر متأثر از دو گفتمان غرب‌ستیزی آل احمد و بازگشت به خویشتن دکتر شریعتی هستند. البته شایان ذکر است که بومی‌گرایی مقوله‌ی گسترده‌تری از اقلیم‌گرایی می‌باشد و در واقع اقلیم‌گرایی را می‌توان در دایره‌ی بومی‌گرایی گنجانند. در بومی‌گرایی مولفه‌هایی مطرح می‌باشد که می‌توان آن را به اقلیم‌گرایی هم تعمیم داد؛ ستایش از وطن، توجه به فرهنگ و هویت ایرانی، بیگانه‌ستیزی، ادبیات اقلیمی گونه‌ای از ادبیات است که بر مبنای شرایط اقلیمی و جغرافیایی شکل می‌گیرد، درواقع مبین و معرف منطقه‌ای خاص از کشور است؛ تصویری از چهره‌ی منطقه‌ی مورد نظر، واژگان کاربردی و ویژگی‌های محلی. اصطلاح ادبیات اقلیمی را اولین بار حسن میرعابدینی به کار گرفت. در صورتی که قبل از او این ادبیات به اسم ادبیات محلی یا ناحیه‌ای شناخته شده بود. ادبیات ناحیه‌ای ادبیاتی موسوم به رمان ناحیه‌ای است. رمانی است که مختصات جغرافیایی، بومی و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۵

ناحیه‌ای خاص را مدنظر قرار می‌دهد و نویسنده‌ی آن قلمرو و محیط مردمانی که در زندگی می‌کنند را اساس کار خویش قرار می‌دهد. همچنین به آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات این قلمرو که شامل شهرک یا روستا یا ایالتی است توجه می‌کند و فرهنگ این منطقه را به صورت خاص در اثر خویش نشان می‌دهد. به طور کلی ادبیات اقلیمی زیرمجموعه‌ی ادبیات بومی است و باید بدانیم که اقلیم نویسی شیوه‌ای مستقل و دارای هویت است. تغییر نگرش و توجه به روستا و مردم روستایی، در عرصه‌ی داستان نویسی جریان منظمی را در ادبیات به وجود آورد:

«به مرور ادبیاتی پدید آمد که مضامین جدیدی از توصیف زندگی‌های مردم در اقلیم‌ها و مکان‌های دیگر، که هیچ‌گاه توجه داستان‌نویسان را بر نمی‌انگیختند. این نویسندگان جلوه‌هایی از زندگی را در مکان‌های مختلف سرزمین ایران به تصویر می‌کشیدند. این توجه باعث تنوع مضامین در داستان‌هایشان شد» (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۸).

در پیدایش ادبیات اقلیمی عواملی دخیل بوده‌اند که برخی عوامل و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و همچنین اوضاع اجتماعی و ادبی آن دوران باعث به وجود آمدن ادبیات اقلیمی شد. دوره‌ی مصدق و وقایع پس از کودتا نقشی اساسی در به وجود آمدن ادبیات اقلیمی داشت. عواملی از قبیل آزادی به دست آمده برای فعالیت گروه‌های چپ و راست و شکل‌گیری تعدای از احزاب و گسترش محفل‌های ادبی و انتشار نشریات مختلف بود. یکی از محصولات این تفکر و تلاش‌ها، که به طور همه‌جانبه در فاصله‌ی سال‌های ۴۰-۶۰ در جامعه‌ی ایران مطرح شد موضوع بازگشت به خویشستن و تلاش برای فراهم آوردن زمینه‌های خودآیی و خودآگاهی در عامه‌ی مردم بود (قهرمان شیری، ۱۳۷۷، ص ۲۷). تاریخ واقعی پیدایش داستان اقلیمی و روستایی در داستان نویسی معاصر ایران، همان طور که ذکر شد

دهه‌ی سی شمسی و رشد و شکوفایی اش دهه‌ی چهل و پنجاه است که نویسندگان بسیاری به طور جدی به نگارش آن پرداختند. اولین و مهم‌ترین رمان اقلیمی روستایی در دهه‌ی سی «دختر رعیت» از محمد اعتمادزاده (م.ا. به آزین) است. یک سال پیش از او هم بزرگ علوی دست به نگارش داستان گیله مرد زده بود. در همین سال‌ها هم صادق چوبک در داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود» پویایی طبیعت اقلیمی جنوب را در پیشبرد حوادث داستان به نمایش می‌گذارد. اما پیدایش رمان و داستان اقلیمی را باید با داستان «روز سیاه کارگر» نوشته‌ی احمد خدا داده‌ی کرد دینوری بدانیم.

یکی از عوامل مهم رویکرد نویسندگان داستانی به ادبیات روستایی، پاره‌ای از عملکردهای دولت در آن دوران بود. از جمله انقلاب سفید محمد رضا شاه که باعث شد نویسندگان بیشتری به زندگی مناطق روستایی توجه نشان دهند. بعضی از اصول انقلاب سفید عبارت بودند از: اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب و رعیتی، ایجاد سپاه دانش به منظور سوادآموزی و اشاعه فرهنگ در روستا، ایجاد سپاه ترویج و آبادانی به منظور عمران و آبادی روستاها و شهرها، ایجاد سپاه بهداشت، از مشمولان پزشک و دندان پزشک و پرستار به منظور تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی روستاها، نوسازی شهرها و روستاها با همکاری سپاه ترویج و آبادانی. رشد طبقه متوسط منجر به شکوفایی زندگی روشنفکرانه در شهرستان‌ها شد و همچنین جنگ‌های محلی ای به میان آمد. با انتشار همین جنگ‌ها «تهضت ادبیات ناحیه‌ای» تشکیل شد که در آنها نخستین بار سخن از نویسندگان جوان شهرستانی شد که استعداد نویسندگی خود را نشان بدهند. این جریان ادامه پیدا کرد تا در دهه‌ی ۱۳۴۰ به جریانی منظم و قوی تبدیل شد. به مرور ادبیاتی پدید آمد که با ادبیات مرسوم متفاوت بود. نویسندگان جوانی به ادبیات محلی پیوستند که طبیعت، عقاید و باور،

آداب و رسوم مردم مختلف میهن را مورد توجه قرار دادند و دور افتاده ترین منطقه ها و فرهنگ ها را وارد داستان هایشان کردند (میر عابدینی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۸)

بحث درباره ی ادبیات اقلیمی و تقسیم بندی آن به سبک ها و مکاتب گوناگون پیشینه ی چندان دوری ندارد، نخستین بار محمد علی سپانلو از تاثیر اقلیم و جغرافیای محیطی بر داستان های جنوبی سخن به میان آورده است. وی در سال ۱۳۵۸ در مقاله ی «گزارشی از داستان نویسی یک ساله ی انقلاب» وقتی که به نام بهرام حیدری و نسیم خاکسار می رسد، اصطلاح «مکتب خوزستان» را پیشنهاد می کند و می نویسد:

«دو مجموعه ی لالی از بهرام حیدری و نان و گل از نسیم خاکسار، احتمالاً بهترین دستاوردهای قصه های کوتاه ما در یک ساله ی انقلابند. از لحاظ سبک هر دو مجموعه خصلتی یگانه دارند، اینان به مکتبی در داستان نویسی ایران متعلق هستند که کم کم می توان به آن اسمی داد؛ مکتب خوزستان» (سپانلو، ۱۳۵۹، ص ۲۳۸).

فرد دیگری که به بررسی اقلیم در داستان ها روی آورد، حسن میرعابدینی می باشد که در کتاب صد سال داستان نویسی ایران به مقوله ی ادبیات روستایی و اقلیمی می پردازد. و به طور مشخصی هم به جریان ادبیات اقلیمی جنوب اشاره و آن را بررسی می کند.

مناطق جنوبی ایران به دلیل تنوع فرهنگی و طبیعت متفاوت نسبت به جاهای دیگر، دارای جنبه ها و زمینه های متفاوتی برای داستان نویسی به خصوص از نظر فضا و جو داستان خواهد بود. از عناصر بومی تاثیر گذار در داستان ها، شط ها و دریاها، نفت و صنعتی شدن بسیاری از مشاغل و به طور کلی هم زیستی با صنعت نو و بدیع در این خطه، نخلستان ها و گرمای آمیخته با حس و حال های نوستالژیکی، همه و همه از عوامل فضا سازی در داستان های نویسندگان جنوبی کشور است. این

جو حاکم بر منطقه جنوبی کشور به حدی برای داستان نویسان جذاب و نو می نمود که حتی برخی از نویسندگان دیگر که هیچ سنخیت و هم ریشه گی با این ناحیه ندارند دست به فضا سازی هایی از این دست در نوشته هایشان می زنند که گویی در آنجا زیسته و یا اهل جنوب اند که این گونه در مکتب جنوب قد علم کرده اند؛ افرادی مثل «محمود دولت آبادی» و «غلامحسین ساعدی» از این دست هستند. در واقع مهم ترین عامل جذب نویسندگان به قلم فرسایی در فضای جنوب تقابل صنعت و مدرنیته با سنت است؛ چرا که این تضادهای جهانی معاصر را می توان به راحتی در این مناطق شاهد بود.

همین مهم، عاملی برای شکل گیری ادبیات اقلیمی در حوزه ی ادبیات داستانی جنوب کشور به خصوص بخش خوزستان شد. همین تغییرات زندگی بومی و هجوم شهرنشینی صنعتی در خوزستان و وفق دادن و همسو شدن با این تحولات جهانی تضادهایی را شکل می داد که حتی با ریشه و فرهنگ و تمدن و سنت ارتباط تنگاتنگ داشت، گذار از سنت و زندگی ساده و بی آلایش و بی دغدغه بومی خوزستان و وارد شدن به حوزه گسترده و پیچیده ی جهانی صنعت (صنعت نفت) پدیده ی بزرگ و تامل برانگیز مکتب قصه نویسی خوزستان را شکل داد. در واقع می توان گفت که جغرافیا و موقعیت استراتژیک صنعتی خوزستان این مکتب را آفرید. در واقع تقابل و رویارویی صنعت و استعمار با طبیعت جنوب، فضایی را در داستان ها ایجاد کرده است که نوعی خشونت را به خواننده القا می کند؛ نوعی از درد و رنج اجباری که پذیرش آن برای بسیاری از افراد سطح پائین با زندگی عادی، بسیار سخت و نوعی جنگ محسوب می شود.

در بسیاری از آثار نویسندگان این مکتب شاهد خشونت و ستیزهای شخصیت های داستانی هستیم. شخصیت هایی که برای ایجاد تعادل در زندگی و فرار از همسویی با این پدیده ی بیگانه دست به

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۷

اقدامات خشونت‌باری می‌زدند که پیش از آن از آن شخصیت سر نزده بود، همان‌طور که در قبل ذکر شد صنعت نفت علاوه بر دستاوردهای مهم و پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی مشکلاتی هم در پی داشت که البته در کنار هیبت عظیم صنعت و استعمار به چشم نمی‌آمد. این دردها که ناشی از فقر و محرومیت بی‌پناهی‌های تحقیرآمیز روستائیان و کارگران جنوبی بود، نمونه‌ی فراوانی در داستان‌ها دارد. به‌طور کلی گرایش به اقلیم‌نویسی در ادبیات جنوب و مکتب خوزستان بیشتر سمت و سویی روستایی و کارگری داشت؛ چرا که تمام این بدبختی‌ها در قشر پایین دست جامعه که از صنعت نفت بهره‌ی چندانی نمی‌بردند تحمیل می‌شد. رنگ و بوی محلی و بومی نشینی به‌طور کلی اقلیم‌گرایی و شناساندن آن محیط در فضای داستان در آثار تمامی نویسندگان این نوع ادبی به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از آن را می‌توان در داستان گیاهک نسیم خاکسار (۱۳۵۷) دید و حال و هوای جنوبی فضا را حس کرد: «اتاقم همیشه بوی چوب خیس، بوی شط، بوی فلس، خرچنگ، بوی پوست ماهی صبور، بوی گل، بوی ریشه نخل، بوی چیزایی رو می‌داد که تا به حال حس نکرده بودم.»

اقلیم‌گرایی و جغرافیای شهری و طبیعی در ادبیات چنان که ذکر شد اقلیم‌گرایی در داستان‌های معاصر ایران از دهه ۱۳۳۰ شمسی شروع شد. منظور از داستان‌های اقلیمی داستان‌ها و متونی است که فرهنگ‌ها، سنت‌ها، یادها و آداب و رسوم یک قومیت خاص را بازنمایی می‌کند. اقلیم‌گرایی در داستان نویسی معاصر پنج رویکرد را به خود اختصاص داده است که ما شاخه‌ی اقلیمی جنوب (مکتب خوزستان) را بررسی خواهیم کرد. گفته شد که مهمترین رمان اقلیمی روستایی در دهه‌ی سی، رمان «دختر رعیت» نوشته‌ی محمود اعتمادزاده (م.ا.به آذین) می‌باشد. این کتاب جزء اولین گام‌های ادبیات اقلیمی و بومی در داستان نویسی معاصر ایران است. به‌طور کلی گرایش به شیوه‌ی داستان نویسی

اقلیمی به عنوان یک مشخصه‌ی ادبی را باید در سال‌های پس از ۱۳۴۰ جستجو کرد. حوزه‌ی داستان نویسی اقلیمی جنوب را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

(۱) اقلیم صنعتی و کارگری که نویسندگانی مثل ناصر تقوایی، احمد محمود، ناصر مؤذن، جلال هاشمی تنگستانی، حسن کرمی، حسین دولت‌آبادی، پرویز مسجدی و نجف دریابندی در این حوزه دستی داشته‌اند.

(۲) اقلیم دریایی که شامل نویسندگانی مثل نسیم خاکسار، صادق چوبک، عظیم خلیلی، عدنان غریفی و محمود دولت‌آبادی می‌باشد.

(۳) اقلیم روستایی هم در برگرفته‌ی نویسندگانی مثل بهرام حیدری، منوچهر شفیانی، پرویز زاهدی، حفیظ الله ممبینی، امین فقیری، صادق همایونی، غلامحسین ساعدی می‌باشد.

توجه به روستانشینی و جنبه‌های زندگی روستایی و به دور از هیاهوی شهر، تصویر دیگری است که در ادبیات داستانی خوزستان شاهد هستیم. چرا که جهل و فقر حاکم بر زندگی آنان به قدری تلخ و گزنده بود که می‌توانست دست‌مایه‌ی کار نویسندگان شود تا بتوانند مظلومیت ناشی از جهل و نادانی و درد، حتی دردهای حاصل از صنعت و استعمار را به گونه‌ای تلخ بازگو کنند. توجه به زندگی‌های ایلی و قومی و خان و خان‌باشی‌های سنتی در نوشته‌ها رنگ و بویی دیگر دارد؛ نمونه‌ای از این دست را می‌توان در نوشته‌ها و داستان‌های منوچهر شفیانی شاهد بود که ایل‌نشینان شخصیت‌های اصلی داستان‌های او هستند و در این بین جسته و گریخته فضاهای روستایی و جو زندگی ایل تباری را نشان می‌دهد. هر کدام از این‌ها به تنهایی توانستند در شکل‌گیری ادبیات مردم این سرزمین دخیل باشند. البته باید اذعان کرد که قبل از هجوم استعمار و صنعت نفت به خطه‌ی بومی خوزستان، نویسندگان همچنان به بازنمایی زندگی مردمان این سرزمین می‌پرداختند. زندگی

کارگران غربت زده و بی پناه، باربران اسکله که از راه قاچاق کالا نانی کسب می کردند، فقر و محرومیت همیشگی قشری خاص که در هر سرزمین می توان شاهد بود از جمله عوامل دخیل در داستان های جنوبی و خوزستانی هستند.

ورود کارخانه ها و تاسیسات نفتی به خوزستان به محرومیت کارگران بی پناه و ساده دامن زد و موضوعی دردناک برای نوشتن آثار ادبی و ادبیات داستانی شد. نمود این گرایش را می توانیم در مکتب داستان نویسی خوزستان در آثار نویسندگان بزرگی چون احمد محمود، ناصر مودن و ناصر تقوایی شاهد باشیم. شخصیت های داستان های این نویسندگان آینه ای تمام نما از مردمان درگیر فقر است که به تلخی به ما نشان داده می شوند. مکتب داستان نویسی خوزستان، مسائل ملموس زندگی را پیش چشم ما می گذارد. و لحظه های تلخ و شیرین زندگی در اقلیمی غریب را برای ما به تصویر می کشد. به طور کلی داستان های جنوبی را مسائل مربوط به منطقه ی خوزستان مثل تعداد زیاد کارگران و بیکاران، اعتصاب کارگران در مجامع صنعتی، کشتی ها و لنج ها، قاچاق کالا و مسافر، تعقیب و گریز های پیپی، حضور خارجی ها در مراکز صنعتی و نفتی ایجاد شده در خوزستان، نخلستان ها و بیابان ها و غروب های دم کرده و ... شکل داده اند که همه و همه در پیدایش ادبیات داستان خوزستان نقش داشته اند.

داستان کوتاه در ایران

پژوهشگران مجموعه «یکی بود و یکی نبود» محمد علی جمالزاده (۱۲۷۱-۱۳۷۶) را سر آغاز پیداش «داستان کوتاه» در ایران می دانند. «جمالزاده» برخی از ساختار های داستان کوتاه غربی را عملاً به عاریت گرفته، ولی به هیچ روی سنت کهن داستان سرایی در ایران را از دست نهاده است. بخشی از جذابیت ویژه «یکی بود و یکی نبود» در همین آمیزش پنهان نهفته است (بالایی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹) جمالزاده زبان عامیانه را وارد داستان کوتاه

ایرانی کرد. استفاده از زبان عامیانه ریشه در ادبیات کهن ما دارد. آن بخش از ادبیات کهن که مورد بی مهری های فراوان قرار گرفت و با وجود اینکه نثر فارسی را از یکسره افتادن در گرداب «نثر موضوع» بازداشت؛ هنوز هم جایگاهی در مراکز آموزش عالی ندارد. «تعدادی از پژوهشگران اعتقاد دارند که ارزش کار و اینکه جمالزاده آغاز گر فصلی نو در ادبیات داستانی بود بر خود او هم روشن و آشکار نبود» (میر صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰).

درون مایه ادبیات اقلیمی

فقر و ظلم و ستم به رعیت (مولفه اقتصادی)

فقر، از مضامین عمده ی ادبیات اقلیمی است و این موضوع به ویژه در داستان های مرادی کرمانی دیده می شود. به علت وجود نظام ارباب رعیتی، کشاورزان همواره مورد ظلم و تحقیر ارباب خود قرار می گرفتند. فقر بر روستاییان آنچنان فشار می آورد که آنان برای تأمین مایحتاج خود مجبور به فروش فرزندان خود می شوند (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۲).

اصلاحات ارضی (مولفه سیاسی)

اصلاحات ارضی یکی از برنامه های انقلاب سفید بود و به منظور رفاه کشاورزان و بالا بردن سطح زندگی آنان پایه ریزی شد. ولی نتیجه آن به نفع مالکان و به ضرر کشاورزان تمام شد. اکثر روستائیان در پی اجرای طرح اصلاحات ارضی نه تنها شرایط زندگی آنان بهبود نیافت بلکه بر فقر آنان افزوده شد (عمید، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶). درونمایه بسیاری از آثار داستان نویسان روستایی در رابطه با شرایط زندگی مردم روستایی پس از اصلاحات ارضی است. «آل احمد در نفرین زمین، بیش از آنکه به فکر آفرینش اثر ادبی باشد. به پدید آوردن بیان های افشاگرانه درباره اصلاحات ارضی و امحای کشاورزی سنتی ایران می اندیشد» (میرعابدینی، جلد دوم، ۱۳۷۷، ص ۵۲۱).

مبارزه با ماشینیس (مولفه اقتصادی - سیاسی)

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۹

با اجرای اصلاحات ارضی، زمین‌داران بزرگ با امتحان کردن روش‌های جدید کشاورزی، هرچه بیشتر به سمت مکانیزه شدن پیش می‌رفتند. نتیجه آن باعث بیکاری بسیاری از روستائیان و مهاجرت آنان برای تأمین معاش، به شهرها بود (همان، ص ۵۲۳).

فولکور گرایی و فرهنگ عامه

ابتدایی ترین شکل داستان روستایی، پرداختن به فرهنگ روستا و فولکور منطقه است. در این گرایش که به مردم شناسی نزدیک تر است تا به ادبیات مسائل اساسی زندگی تحت الشعاع توجه به لغات، آداب و رسوم محلی قرار می‌گیرد و داستان تا سطح جمع آوری فولکور منطقه نزول می‌کند (همان، ص ۵۲۷).

انتقاد از اوضاع اجتماعی

درونیایه بسیاری از آثار اقلیمی دهه چهل، انتقاد از اوضاع اجتماعی آن زمان است. از فقر و ظلم و ستم‌هایی که به مردم روستایی وارد بود. کمبود امکانات در روستاها و انعکاس زندگی آنان در قالب داستان، یکی از شیوه‌های انتقاد از اوضاع اجتماعی بود (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۲).

مهاجرت روستائیان به شهر

به دلیل اصلاحات ارضی و همچنین مکانیزه شدن کشاورزی بسیاری از روستائیان بیکار شدند. آنان برای گذراندن زندگی خود به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و در آن شهرها برای تأمین مخارج خود به کار مشغول شدند. درونمایه بسیاری از داستان‌های نویسندگان اقلیمی بیان مهاجرت روستائیان به شهرها و مشکلات و سختی‌های زندگی آنان در شهر است (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۳).

ادبیات روستایی جنوب

بسیاری از داستان‌نویسان خوزستانی با توجه به اصالت روستایی خود یا علاقه به بیان مشکلات روستائیان در داستانهایشان ذیل این گروه قرار می‌گیرند. از جمله نویسندگانی که به این حوزه تعلق خاطر دارند بهرام حیدری ست.

بهرام حیدری

حیدری نویسنده‌ای بختیاری تبار است. او از نویسندگان نوگرای دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و از شکل‌دهندگان داستان‌نویسی جنوب است. بهرام حیدری را باید از جمله نویسندگان ادبیات روستایی-اقلیمی ایران به حساب آورد که به خاطر خاستگاه طبقاتی و ذهنیت خاص و بی‌پروایش - که صاحب قدرت‌ان آن دوره آن را بر نمی‌تافتند - نتوانست در اذهان و قلوب بسیاری از روشنفکران آن زمان، راه یابد. حتی زمانی که کتاب «لالی» او به همراه کتاب «تان و گل» نسیم خاکسار به عنوان بهترین مجموعه داستان‌های سال ۱۳۵۸ شناخته شدند، او هنوز گمنام بود و چه بسا این به خاطر نثر و فضاهای داستانی جامعه‌ی ادبی آن روزها باشد که نتوانست داستان‌های مردمی حیدری را تاب بیاورد و به خاطر بسپارد. آثار وی، حکایت روزمرگی، فقر و ستمی است که مردم ترحم برانگیز آن زمان، در ظلمانی‌ترین قسمت دنیا با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. لالی، محصول فقر و درماندگی مردمی است که به مرگ و جنون می‌رسند. آدم‌هایی که خواسته‌ها و توقعاتشان از زندگی آنقدر ناچیز و پیش پا افتاده‌است که هیچ حسی را بر نمی‌انگیزند. اما وقتی خود را در به دست آوردن آنچه که می‌پندارند کوچکترین حق طبیعی آنهاست، ناتوان و محروم می‌بینند، زبان به کفرگویی باز می‌کنند. کفری که نشانگر بی‌ایمانی ذاتی آنها نیست بلکه نوعی اعتراض به مشکلات است که آنها را آرام می‌کند:

«گل محمد با صدای مهیب و خشم و نفرت گفت: های بابا زاهد! خاب! برو! تو، پیری؟ برو اون طرف اقلأ که گاو، که سه‌پایه، چشم خود تو در نیاره! برو... پیر! برو، خدا...» (حیدری، ۱۳۵۸، الف، ص ۱۵۲).

«بیست فوتی‌ها، سه ردیف خانه متروک شرکت نفت بود. هر ردیف، سه ردیف کوچک بود با کمی فاصله و هر ردیف کوچک، شش خانه و هر خانه یک اتاق دراز و باریک که با تیغه‌ای دو اتاق می‌شد؛ تیغه‌ای که راه دو اتاق را باز می‌گذاشت...»

«پدرم با چند تن از اقواممان، من را به زحمت فراوان از ده به مسجد سلیمان برد. یک ماه در بیمارستان شیر و خورشیدی بودم و دکترها می دانستند که حال من خیلی خراب است ولی به پدرم نمی گفتند و بعد از چهل روز که در بیمارستان بودم، روزی به پدرم گفتند که پسر شما باید جراحی شود...» (همان، صص ۲۱-۲۲).

به جز داستان های مجموعه لالی، داستان های مجموعه «علف که نمی شکند» هم با این موضوع (بیان مشکلات روستائیان لالی) مطرح می شوند؛ با خواندن پاراگراف های اول داستان های «گفتگو، قند، علف که نمی شکند و مرافعه» از این مجموعه به وضوح می توان این گفته را اثبات کرد:

«آفتاب نزدیک غروب از نوک کوه های لالی دور نیست. باد نرم می آید و به رطوبت عرق پیشانی ها می خورد و دلشادی و لبخند می آورد» (حیدری، ۱۳۷۶، ص ۷).

«زمین بیدار شده و به دور از چشم خورشید، با سایه صبح که به سر و کول گرفته، خواب آلود و مهربان است. سیاه چادرها، زنده وار، مثل آنکه تازه از خاک برخاسته باشند، هر دو پا را گشاد نگه داشته اند و سر را کمی بلند گرفته اند و به حال انتظار نگاه می کنند» (همان، ص ۶۱).

«زیر زور گرما و آفتاب، در گذر ساعت های بعد از ظهر، سرها کمتر از سیاه چادرها در می آیند. سیاه چادرها، خمیده و پهن و نزدیک به زمین، هیئت های عذاب آلوده ای دارند. مرغ و خروسها و سگها در سایه کنار سیاه چادرها و آغل له له می زنند...» (همان: ۸۷).

«شکرالله و بارانی دارند گله را از آغل بیرون می کنند. آفتاب بالای سر سیاه چادرها را گرفته و با وجود نزدیکی پائیز، داغ است و می سوزاند. علی کرم پا شد. ننه علی کرم گفت: «میری ننه؟ خدا! می سوزی حالا که...» (همان: ۱۲۱).

از آبادی های نزدیکتر- از «دوبلوطان»، «دورآب»، «چگارمان»، «چزی» و «قلعه خواجه»- ریش

(حیدری، ۱۳۵۸، ص ۵).

«لبخند بر لب های کلفت مادر پیدا شد. حالا که پول داشت و دو تومان شیرینی به همراه داشت و کفش لاستیکی برای ابراهیم خریده بود، پس چرا باید با آغوش باز نمی پذیرفتشان... صبح به مسجد سلیمان رفته بود اما انگار بچه ها را چند روز ندیده، نشست تا رسیدند، و خوچول را بغل گرفت و گفت: «پس چرا اینجور خاکی؟ داخل این گرما...» (همان، ص ۶).

«نوک براق کفش لاستیکی از داخل کیسه پیدا شد. ابراهیم به هوا پرید: «های بده، های بده شون، خوبن برا پام؟» (همان، ص ۷).

صحبت از شرکت نفت، آمد و رفت از روستا به مسجدسلیمان، گرما و... به خوبی نشان گر حاکمیت ادبیات اقلیمی در داستان است و شخصیت های داستان نیز با لهجه ی جنوبی مکالمه می کنند؛ همان گونه که در مثال های پیشین از نظر گذشت، مادر خطاب به خوچول می گوید: «پس چرا اینجور خاکی؟ داخل این گرما...»؛ این اصطلاح (داخل این گرما)، مربوط به لهجه ی خوزستانی می باشد.

نویسنده، مشکلات روستائیان مسجدسلیمان را در داستان «حسین سلیمانی» در همین مجموعه (لالی)، در قالب انشاهای دانش آموزان مدرسه بیان می کند:

«اینطوری که پدرم برایم تعریف کرد، زندگی من این طور گذشت: من بچه بودم، از گرسنگی گل می خوردم، آنقدر گل خوردم که مریض شدم...» آنچه در کلاس مشخص شد، خنده ی مرادی بود که از فشرده گی و کش آمدن لبهایش معلوم بود خنده ای بی اختیار است. چشمها به مرادی بود و چند نفر خندیدند و چند کلمه به گوش رسید: «این... گل می خورد! پس...». مرادی گفت: «جالبه! ساکت بچه ها بینم!»

سلیمانی که سر از دفتر برداشته بود و از ناچاری می خندید، سر به دفتر برد و با مکت و با اخمی که نشان دهد انشاء برایش اهمیت دارد، خواند:

سفید و کدخدا و بزرگ آمده بود که به بسته های رختخواب و بالش تکیه داشتند و کوچکترها، تکیه شان به دیوار بود یا رُک و راست و چهارزانو نشسته بودند یا کف دست را به فرش تکیه داده بودند» (حیدری، ۱۳۵۸: ب، ص ۷).

«ظهر تا عباسقلی از کوه برگشت، نقره گفت: «والا- بدبختی ما- خان پدرسگ یکی رو فرستاده بود دنبال و گفته که عواسقلی باید امسال چارپاها منو نگهداری بکنه. گفته خودش و برادرش صب بیان بینم شون» (همان: ۴۱).

نتیجه گیری و جمع بندی

حیدری بسیاری از سال های عمرش را به عنوان سرباز سپاهی دانش و معلم در روستاهای فراموش شده جنوب کشور سپری کرد اما پس از انقلاب فرهنگی و پاکسازی در آموزش و پرورش، به عنوان نویسنده ای متعهد، برای شهادت دادن به امر واقعیت، از ایران گریخت. حضور او در عرصه ی ادبی بطور رسمی با چاپ کتاب «به خدا که می کشم هرکس که کُشتم» در سال ۱۳۵۶ شکل گرفت. در سال ۱۳۵۸ کتاب «زنده پاهای و مرده پاهای» و در همان سال مجموعه داستان های کوتاه «لالی» را به چاپ رساند. البته او، نزدیک به بیست سال، در نشریات ادبی آن زمان بسیاری از داستان هایش را چاپ کرده بود، اما نه به آن صورت که در یک کتاب چاپ شده باشند. به روایت بسیاری از نزدیکانش، او کتاب های دیگری به نام «شناسنامه های باطل شده» و «شام گفتار و چاشت پلنگ» نیز داشته که در حمله ی ساواک به خانه اش از بین رفتند. از آنجا که منوچهر شفیانی اولین کسی بود که از روستاهای جنوب و مخصوصاً مسجد سلیمان و لالی نوشت، حیدری جزو مقلدان او محسوب می شد اما خیلی زود نشرش را پیراست و کارش از تقلید گذشت و به خلق رسید. کتاب های لالی، به خدا که می کشم هرکس که کُشتم و زنده پاهای و مرده پاهای گواه این مدعاست. مخصوصاً مجموعه داستان «لالی» که یکی از درخشان ترین مجموعه داستان های اقلیمی

این مرز و بوم است. آنچه که حیدری در آثارش به نمایش می گذارد، بیان زوال ایل بختیاری و تباهی آن در اثر نفوذ مدرنیسم و زندگی شبه مدرن است؛ که با بیانی فولکلوریک (داستان زنده پاهای، مرده پاهای) ماجرای آن را تصویر می کند. در آثار او حس نوستالژیک، نسبت به گذشته پر عظمت ایل بختیاری به چشم می خورد؛ روزگاری که خان ها در آن به نیکی عمل می کردند و ایل در اوج قدرت و آسودگی بود اما با آمدن دوران جدید به فقر و تباهی کشیده شده، زندگی سختی را می گذراند و مورد تمسخر شهری هاست. ماجرای داستان «ناهار فردا، کباب است» از مجموعه داستان لالی، که اوایل انقلاب در روستایی از مسجد سلیمان خوزستان اتفاق می افتد، در مورد مسائل و مشکلات خانواده های روستایی است که فقر با زندگی آنها عجین شده و مردم ساده آن با سادگی هر چه تمام تر به داشته های کم خود قانع و خوشحالند- همان گونه که دو تومان شیرینی و یک جفت کفش لاستیکی موجبات خوشحالی آنها را فراهم می کند- که این امر می تواند به رغم بیان مشکلات روستائیان آن دوره، بیانگر غبطه و تمایل این نویسنده ی خوزستانی به زندگی ساده روستایی باشد. این نویسنده مردمی در مجموعه داستان «زنده پاهای و مرده پاهای» نیز به بیان مشکلات و فقر روستائیان پرداخته است: «ناهار عروسی- برنج گرده و خورشی آبگوشت مانند- آنقدر به دهن پیوندی ها و غیره ها مزه کرده بود که از ته دل می خندیدند. خیلی ها بعد از سی چهل روز- یعنی آنهم بعد از عروسی ی ساتیار- بود که رنگ گوشت را می دیدند... چای مرکب مانند، پای آتش منقل ها، به مجلس آمده بود... در مثال هایی که گذشت اسامی بعضی از مناطق خوزستان و همچنین تیره و طایفه های بختیاری به چشم می خورد.

منابع و ماخذ

بالائی، کریستف؛ کویی پرس، میشل (۱۳۸۷) سرچشمه های استان کوتاه فارسی، تهران، معین. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸) روشنفکران ایرانی و غرب؛

ترجمه‌ی جمشید شیرازی؛ چاپ سوم؛ تهران؛ فرزانه.
داستان نخل و خمره، هفتمین همایش پژوهش‌های
زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۹۸۸-۲۰۰۰.

پاینده، حسین (۱۳۸۹) داستان‌های کوتاه در ایران،
تهران، انتشارات نیلوفر.

حیدری، بهرام، (۱۳۵۸)، لالی، تهران، انتشارات
امیرکبیر، چاپ اول، الف.

حیدری، بهرام، (۱۳۵۸)، زنده پاهای و مرده پاهای،
تهران، کتاب زمان، چاپ اول، ب.

حیدری، بهرام، (۱۳۷۶)، علف که نمی شکند، سوئد،
انتشارات افسانه- اپسالا، چاپ اول.

راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۱) نفت و قلم، نام
آوران عرصه‌ی قلم در صنعت نفت ایران؛ تهران؛
کویر.

سپانلو، محمد علی، (۱۳۵۸) «گزارشی از داستان
نویسی یکساله انقلاب»، اندیشه‌ی آزاد، دوره‌ی
جدید، سال اول، شماره یک، صص ۹-۷.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۹) نگاهی به ادبیات معاصر،
گزارشی از داستان نویسی یک ساله‌ی انقلاب، آینده،
سال ششم، شماره‌ی سه و چهار.

شیری، قهرمان، (۱۳۸۷)، مکتب‌های داستان نویسی
در ایران، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم.

صادقی شهپر، رضا (۱۳۸۹) ادبیات اقلیمی در داستان
های معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی،
دانشگاه تربیت معلم، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم
انسانی، پایان نامه دکترا.

عابدینی، حسن، (۱۳۷۰)، افسانه سرای جنوب پر
رمز و راز، مجله کلک، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۳۳۴-
۳۳۹.

عمید، محمد جواد (۱۳۸۱) کشاورزی، فقر و
اصلاحات ارضی در ایران، تهران، نشر نی.
میرصادقی، جمال (۱۳۶۰) قصه، داستان کوتاه رمان،
تهران، انتشارات آگاه.

میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، صد سال داستان
نویسی ایران، چهار جلد، تهران، چشمه.

هاشم پور، معصومه؛ پویان، مجید (۱۳۹۲) بازتاب
عناصر اقلیمی در آثار مرادی کرمانی با تکیه بر

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۸۳

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management

شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

■ ۳۸۴ ■